

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۳۰، پیاپی ۱۲۰، تابستان ۱۳۹۵

بررسی اثر نومادیسیم بر ساختار نظامی ایران از دوره صفوی تا اواخر دوره قاجار

زهرا پیشگاهی فرد^۱
یاشار ذکی^۲
رسول افضلی^۳
افشین کریمی^۴

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۱۳

تاریخ تصویب: ۹۴/۱۰/۱۵

چکیده

کوچ‌نشینان در طول سه‌هزار سال گذشته، همواره نقش فعالی در امور سیاسی و پاسداری از مرزهای ایران برعهده داشته‌اند. جامعه عشایری ایران در طی هم‌جواری خود با جوامع روستایی و شهری، دارای انواع تعاملات مسالمت‌آمیز و گاه خشونت‌آمیز بوده است. سران ایل‌های جامعه عشایری در برانداختن و تشکیل حکومت‌های پیشامدرن در ایران نقش مؤثری

۱. استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران؛ zfard@ut.ac.ir

۲. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران؛ yzaki@ut.ac.ir

۳. دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران؛ rafzali@ut.ac.ir

۴. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران؛ Afshin_karami@yahoo.com

داشته‌اند؛ تا آنجا که برخی محققان جامعه عشایری و نظام ایلی را یکی از موانع شکل‌گیری جامعه و دولت مدرن در ایران دانسته‌اند. تا قبل از تشکیل ارتش منظم، ساخت ارتش‌های ایران عمدتاً به وسیله عشایر تأمین می‌شد. عشایر بدان سبب که گروهی دائماً مسلح بودند، به‌رغم قبول تبعیت از مرکز و شاه، عامل مهم تجزیه قدرت سیاسی مرکز به‌شمار می‌آمدند. در این پژوهش، ما با استفاده از رویکردی تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع تاریخی دوره مورد مطالعه و استناد به آن‌ها، درصدد هستیم به این پرسش‌ها پاسخ مناسب دهیم: شیوه زندگی کوچ‌نشینی و نومادیسیم چگونه و به چه شکلی ساختار نظامی ایران را تحت الشعاع خود قرار داده است؟ آیا دولت‌ها و حکومت‌های دوره مورد مطالعه به‌ناچار از این نیروها استفاده می‌کردند، یا اینکه عواملی دیگر در استفاده از آن‌ها اثرگذار بوده است؟ ساختار ایلی ارتش ایران تا چه حد مانعی در برابر گذار به ارتش مدرن بوده است؟ فرض ابتدایی ما این است که از دوره صفویه تا اوایل پهلوی ساختار نظامی ایران به‌شدت متأثر از عناصر ایلی بوده است و دولت‌های دوره مورد مطالعه به‌دلیل ساختار ایلی جامعه آن دوران چاره‌ای جز استفاده از این عناصر در ساختار نظامی خود نداشته‌اند. درنهایت، این ساختار باعث تأخیر در فرایند گذار به ارتش مدرن در ایران شده است.

واژه‌های کلیدی: ارتش، کوچ‌نشینی، ایران، حکومت، کوچندگان.

۱. مقدمه

شرایط جغرافیایی و استراتژیک ایران به‌گونه‌ای است که همیشه در معرض هجوم مهاجمان و اقوام ماجراجو قرار گرفته و به همین سبب، تأسیس نهادهای نظامی و نگهداری ارتش نیرومند را ایجاب کرده است. تمامی حکومت‌هایی که در خلال تاریخ طولانی این سرزمین تشکیل شده‌اند، بی‌تردید تکیه بر قدرت نظامی خود داشته‌اند و تا زمانی که از وجود سپاهیان نیرومند و کارایی برخوردار بوده‌اند، توان حفظ و ماندگاری را در برابر

شداید روزگار اعم از قوای متجاوز خارجی یا اغتشاشگران و رقیبان داخلی داشته‌اند. میزان توجه به سپاه در حکومت‌های گوناگون به مقولاتی همچون شخصیت و خصوصیت فردی شخص حاکم و نیز شرایط خزانة و اوضاع مملکت بستگی داشته است. آنگاه که افراد رزم‌جوی همچون داریوش اول، شاه‌عباس اول و نادرشاه در رأس کار بوده‌اند، قوای ارتش ایران در اوج ترقی و پیشرفت و رفاه بوده است و هرگاه که زمام‌ملک در دست فردی آسایش‌طلب و آرامش‌جو بوده، عصر بحران و هرج‌ومرج و نفاق و تشتت آغاز شده است (شعبانی، ۱۳۸۵: ۶۲). کوچ‌نشینی، به‌عنوان اولین شکل‌بندی زندگی اجتماعی بشر در دنیای قدیم رایج بوده است. جماعت‌های قبیله‌ای ساخته و پرداخته‌ی دورانی بودند که هنوز دولت به مفهوم واقعی آن وجود نداشت و قبیله و طایفه بزرگ‌ترین واحد اجتماعی به‌شمار می‌رفت (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۰: ۱۸۰).

ایلات و عشایر ایران بخش قابل‌ملاحظه‌ای از جمعیت کشور را تا دوران معاصر تشکیل می‌دادند و عمدتاً در رشته‌ دامپروری مشغول بودند و به مقتضای فصل و به‌علت کثرت عدد گله‌ها و رمه‌های خود، در منطقه معینی تغییر مکان می‌دادند تا همیشه از چراگاه‌های طبیعی برای تغذیه دام‌های خود استفاده کنند (علی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۷). جامعه عشایری ایران در طی همجواری خود با جوامع روستایی و شهری، دارای انواع تعاملات مسالمت‌آمیز و گاه خشونت‌آمیز بوده است. سران ایل‌های جامعه عشایری در برانداختن و تشکیل حکومت‌های پیشامدرن در ایران نقش مؤثری داشته‌اند، تا آنجا که برخی محققان جامعه عشایری و نظام ایلی را یکی از موانع شکل‌گیری جامعه و دولت مدرن در ایران دانسته‌اند (عبداللهی، ۱۳۸۶: ۲۰). ادوارد براون کل تاریخ ایران را کشمکش ایلی می‌داند. این اختلاف تاحدی بود که گفته می‌شود قشون‌های ایران هم دچار گروه‌گرایی ایلی بود (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۳۹). یکی از مسائلی که در هویت ایلی باید به آن توجه کرد، عرصه دیالکتیک سنتی ایلات و دولت است (حسنی، ۱۳۸۳: ۹۵). در هویت ایلی، درباره دیالکتیک سنتی دولت و ایل سه رابطه وجود داشت که به‌خصوص از دوران رضاشاه و با تشکیل دولت مدرن با نوع جدیدی از رابطه روبه‌رو می‌شویم. این روابط عبارت بودند از: الف. ایلات به‌عنوان بنیان‌گذاران دولت‌ها؛ ب. ایلات به‌عنوان مخلوق دولت‌ها؛ ج. روابط

تعاملی ایلات و دولت‌ها (احمدی، ۱۳۸۲: ۶۶). این سه نوع الگوی تعامل اثر خود را بر ساختار نظامی ایران نیز برجای گذاشت و همواره یکی از عناصر بازدارنده در راه گذار از ارتش ایلیاتی به ارتش مدرن قلمداد می‌شد.

۲. بیان مسئله

درگیری بین مردمان کوچ‌رو و یکجانشین سابقه طولانی دارد. نتیجه این اختلافات باعث تحول عظیمی در مسیر تاریخ ایران شده است. در قرن چهارم هجری با هجوم اقوام ترک‌زبان به ایران، برخوردها ابعاد تازه‌ای به خود گرفت و ایران را برای چندصد سال عرصه مبارزه با اقوام و ایلات و عشایر برای به دست گرفتن قدرت سیاسی کرد (یوسفی، ۱۳۸۰: ۳). وجود نهادهای بالقوه و بالفعل در نهاد رهبری ایل، دولت‌ها را وامی‌داشت تا از آن‌ها به منظور ایجاد ثبات سیاسی میان عنصر اصلی کوچنده و جوامع اسکان‌یافته و نیز استقرار نظم در ناحیه‌ای که از قدرت بوروکراتیک حکومت مرکزی به دور است، استفاده کنند. تا قبل از تشکیل ارتش منظم، اصولاً ساخت ارتش‌های ایران به‌طور عمده از طریق عشایر تأمین می‌شد. عشایر بدان سبب که گروه دائماً مسلح بودند، به‌رغم قبول تبعیت از مرکز و شاه، عامل مهم تجزیه قدرت سیاسی مرکز به‌شمار می‌آمدند (طبری، ۱۳۵۴: ۲۵). اولین سواره‌نظام ایران قزلباش‌ها بودند. سواران قزلباش که تعدادشان حدود بیست‌هزار تن بود، در تمام نقاط کشور پراکنده بودند؛ ولی چهارهزار نفر از آن‌ها همیشه در خدمت شخص شاه بودند و در زمان جنگ و راه‌پیمایی، وی را همراهی می‌کردند (باقری، ۱۳۷۱: ۸۳). جنگجویان عشایری به‌مثابه شمشیر دو دم بودند؛ زیرا تسلیحاتشان به‌طور کلی بهتر از تسلیحات پیاده‌نظام دولتی بود و به این ترتیب، تهدیدی برای اقتدار حکومت بودند (مک‌داول، ۱۳۸۰: ۱۴۷). زندگی در طبیعت سخت، عشایر را مردمانی سخت‌کوش و جنگجو بار می‌آورد. ابن‌خلدون درباره تفاوت عشایر با یکجانشینان می‌نویسد:

شهرنشینان بر بستر آرامش و آسایش آرمیده و غرق ناز و نعمت و تجمل‌پرستی شده‌اند و امر دفاع از جان و مال خویش را به فرمانروا و حاکم واگذار کرده‌اند که تدبیر امور و سیاست ایشان را برعهده گرفته است. به همین سبب، در نهایت غرور و آسودگی سلاح را به دور افکنده‌اند و بر این وضع ایشان نسل‌های پیاپی



گذشته است و در نتیجه خوی زنان و کودکان در آنان رسوخ یافته است. ولی بادیه‌نشینان به سبب جدایی از اجتماعات بزرگ و تنها به سر بردن در نواحی به دور افتاده به خودی خود عهده‌دار دفاع از جان و مال خویش‌اند و آن را به دیگری واگذار نمی‌کنند؛ از این رو پیوسته مسلح و مجهز می‌باشند. آن‌ها از خوابیدن و استراحت کردن پرهیز می‌کنند؛ مگر خواب اندکی در میان مجالس و بر بالای جهاز شتران هنگام مسافرت (۱۳۶۶: ۲۴۱).

جمعیت عشایری از نظر فراهم کردن اسب و مرد جنگی، منبع مهم نظامی به شمار می‌رفت و مضافاً هیچ هزینه‌ای را بر شاه تحمیل نمی‌کرد. اما در این سیستم یک نقص عمده وجود داشت؛ واقعیت آن است که سلاح و اسب عموماً متعلق به شاه و کشور نبود، بلکه به خود شخص تعلق داشت و اغلب تمامی ثروت شخص جنگجو همان اسب و سلاح او بود و اگر آن‌ها را از کف می‌داد، غرامتی دریافت نمی‌کرد و نیز به ندرت به او حقوق داده می‌شد؛ پس واقعاً عجیب نبود اگر چنین آدمی تمام توجه خود را به حفظ متعلقاتش معطوف کند. بدین قرار، ارتش عمدتاً به امید غارت کردن یکپارچه می‌ماند و حکایت‌های بسیاری در دست داریم که متروک شدن و عریان ماندن منظره مکان‌هایی را توصیف می‌کنند که ارتش از آنجا گذشته است (دمانت مورتسن، ۱۳۷۷: ۷۵). نمونه این گونه ویرانی‌ها به روشنی در دوره شاه تهماسب قابل مشاهده است. تهماسب صفوی - که به وضوح تنها چاره جلوگیری از پیشروی نیروی عثمانی را از بین بردن محصولات و مراتع و پر کردن چاه‌ها ذکر می‌کند - عقیده داشت که در صورت اجرای این کارها، سپاهیان عثمانی قادر به اقامت طولانی در ایران نخواهند بود:

بارها من گفته‌ام در حضور امرا، که لشکر روم به مثابه مرض آتشک‌اند که اگر در ابتدای طغیان خواهی علاج کنی، مریض را می‌کشد و اگر ملاحظه آن نمی‌کنی، بد است؛ پس در ملاحظه باید بود تا مدتی که کامرانی خود بکند، بعد از آن به اندک وسیله علاجشان می‌شود؛ و ایشان را سوای قلت آذوقه به طریق دیگر چه سان عاجز و زیبون می‌توان کرد (۱۳۴۳: ۵۱-۵۲).



به طور کلی ساختار نظامی ایران از دوره صفویه تا اوایل دوران پهلوی به شدت تحت تأثیر شیوه زندگی کوچ‌نشینی بوده است. قبل از رژیم پهلوی ایلات و عشایر کشور در نقاط پرجمعیت سهم مهمی در حفاظت از مملکت برعهده داشته‌اند؛ به طوری که از دوره صفویه به بعد اکثر سلسله‌های شاهی ایران از ایلات برخاسته‌اند. صفویه، زندیه، افشاریه و قاجاریه از جمله این سلسله‌های حکومتی هستند (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۵۰).

در زمینه بررسی اثر نومادیسیم بر ساختار نظامی ایران مطالعات اندکی صورت گرفته است. هرچند درباره ایلات مختلف کشور تک‌نگاری‌های بسیاری انجام شده است که در قالب کتاب همه‌جا در دسترس هستند، این آثار را اغلب یا افراد غیردانشگاهی خلق کرده‌اند، یا اینکه صرفاً به بررسی ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی و آداب و رسوم ایلات مختلف پرداخته‌اند. برخی از پژوهشگران ایرانی که ذهن و اندیشه آن‌ها درگیر چگونگی گذار ایران از دوران پیشامدرن به دوران مدرن بوده است، در بررسی‌ها و مطالعات خود، هریک به گونه‌ای و از زاویه‌ای چگونگی این گذار را تشریح و توصیف کرده‌اند؛ اما همان‌گونه که پیداست، ذهن‌ها و روش‌های متفاوت، آثار و نگاه‌های گوناگونی را پدیدار می‌کند. حمید احمدی در فصل دوم و پنجم کتاب قومیت و قوم‌گرایی در ایران^۱ به واکاوی ایل و ایل‌گرایی در ایران می‌پردازد و گزیری نیز به رابطه ایلات و دولت می‌زند؛ اما تمرکز این کتاب عمدتاً بر مسئله قومیت و قوم‌گرایی است و با توجه به رسالت اصلی کتاب برای تمرکز بر قومیت، در مورد اثر نومادیسیم بر تحولات ایران یا تکوین ارتش مدرن در ایران سخنی به میان نمی‌آید. احمد نقیب‌زاده در کتاب دولت رضاشاه و نظام ایلی^۲ در فصل اول کتاب نگاهی گذرا به پیشینه نومادیسیم در ایران داشته، اما حجم اندک کتاب اجازه واکاوی و بررسی عمیق این موضوع را نداده و او بلافاصله وارد عصر مشروطه شده و وقایع آن دوران را تشریح و توصیف کرده است. پیشگاهی فرد، کامران و کرمی در مقاله‌ای با عنوان «اثر نومادیسیم بر تکوین مرزهای سیاسی در ایران»^۳، اثر نومادیسیم بر

۱. احمدی، حمید (۱۳۸۲). قومیت و قوم‌گرایی در ایران. تهران: نشر نی.

۲. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹). دولت رضاشاه و نظام ایلی. ج ۱. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۳. پیشگاهی فرد، زهرا؛ کامران، حسن و افشین کرمی (۱۳۹۱). «اثر نومادیسیم بر تکوین مرزهای سیاسی در ایران».

فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. س ۲۷. ش ۱. صص ۲۵-۵۰.

تکوین مرزهای سیاسی در ایران را مورد مطالعه قرار داده‌اند که تمرکز آن‌ها در این مقاله بیشتر بر مرزهای غربی ایران بوده است و صرفاً به مطالعهٔ تکوین مرزها پرداخته‌اند. صفی‌نژاد نیز در دو مقاله، اولی با عنوان «شیوه‌های اخذ مالیات در مناطقی از عشایر گرنشین ایران»^۱ و دیگری با عنوان «ساختار اجتماعی عشایر ایران»^۲ به بررسی شیوهٔ زندگی کوچ‌نشینی پرداخته، اما این آثار بیشتر ساختار اجتماعی ایلات را هدف خود قرار داده و در آن به اثر نومادیسیم بر ساختار نظام ایران پرداخته نشده است. از آنجا که بیشتر مباحث مربوط به کوچ‌نشینی را علمای علوم اجتماعی به نگارش درآورده‌اند، این عده تمرکز را بیشتر بر ساختار اجتماعی ایلات و عشایر و آداب و رسوم آن‌ها و سایر موارد قرار داده‌اند و کتاب‌ها و مقالات آن‌ها در این زمینه پُر است از مسائل مربوط به شیوهٔ زندگی، آداب و رسوم، لباس و پوشاک، گویش و...؛ بنابراین اشارات بسیار اندکی دربارهٔ مناسبات دولت-جامعه - ایلات در آثار آن‌ها دیده می‌شود.

در این پژوهش، ما با استفاده از رویکردی تحلیلی - توصیفی و با استناد به منابع تاریخی دورهٔ مورد مطالعه و استفاده از آن‌ها درصدد هستیم این کاستی را جبران کنیم و به این پرسش پاسخ‌ها مناسب دهیم: شیوهٔ زندگی کوچ‌نشینی و نومادیسیم چگونه و به چه شکلی ساختار نظامی ایران را تحت الشعاع خود قرار داده است؟ آیا دولت‌ها و حکومت‌های دورهٔ مورد مطالعه به‌ناچار از این نیروها استفاده می‌کردند، یا اینکه عواملی دیگر در استفاده از آن‌ها تأثیرگذار بوده است؟ ساختار ایلی ارتش ایران تا چه حد مانعی در برابر گذار به ارتش مدرن بوده است؟ فرض ابتدایی ما این است که از دورهٔ صفویه تا اوایل پهلوی ساختار نظامی ایران به‌شدت متأثر از عناصر ایلی بوده است و دولت‌های دورهٔ مورد مطالعه به‌دلیل ساختار ایلی جامعهٔ آن دوران، چاره‌ای جز استفاده از این عناصر در ساختار نظامی خود نداشته‌اند. درنهایت، این ساختار باعث تأخیر در فرایند گذار به ارتش مدرن در ایران شده است.

۱. صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۱). «شیوه‌های اخذ مالیات در مناطقی از عشایر گرنشین ایران». *نامهٔ انسان‌شناسی*. صص ۱۵-

۳۲

۲. _____ (۱۳۸۳). «ساختار اجتماعی عشایر ایران». *فصلنامهٔ مطالعات ملی*. ش ۱۷. صص ۴۳-۸۴.

۳. قزلباش‌ها: ستون فقرات صفویه یا تهدید بالقوه

در عصر صفویه عشایر قزلباش اساس قشون این نظام را تشکیل می‌دادند (لاکهارت، ۱۳۸۰: ۱۵). پس از شروع فعالیت‌های سیاسی شاه‌اسماعیل، ترکان دسته‌دسته از قبایل مختلف استاجلو، شاملو، روملو، تکلو، ذوالقدرها و مردم ناحیه قرامان واقع در آناتولی و ورساق‌ها به وی ملحق شدند. از بیگ‌ها نیز محمدبیگ، فرزند میرزاییگ استاجلو، و عبدی‌بیگ شاملو با تعداد بسیاری از افراد زیر فرمان خود در زمره طرفداران شاه‌اسماعیل قرار گرفتند. بدین ترتیب، ترکان تشکیل‌دهنده و تقویت‌کننده دولت صفوی، این افراد و طوایف بودند و اکثریت یا تمامی آن‌ها از آناتولی مرکزی یا جنوبی بودند. مقارن این ایام در عثمانی بایزید دوم، امپراتور عثمانی، مشغول فتح شهرهای «مدن» و «کرن» بود و بدین سبب هزاران نفر از اتباع عثمانی بدون زحمت خود را به شهر ارزنجان (نزدیک مرز عثمانی) و نزد مرشد خود، شاه‌اسماعیل، می‌رساندند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۶۴-۲۶۵). البته، ایلات قزلباش پیش از شاه‌اسماعیل نیز اجداد وی را در نبردهای مختلف همراهی کرده بودند. برای مثال در نبردی که شیخ حیدر با خلیل‌الله شروان‌شاه داشت، حسین‌بیگ با نیروهای شاملوی زیر فرمان خود، فرماندهی جناح چپ سپاه حیدر را برعهده داشت (عالم‌آرای شاه‌اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۷). شاملوها در کنار سلطان‌علی، فرزند حیدر، نیز حضوری مؤثر داشتند؛ وقتی که رستم‌بیگ ترکمان برای نبرد با بایسنقرمیرزا، پسران حیدر را از زندان استخر فارس آزاد کرد و دوازده هزار سوار صوفیان روم و شام نزد او گرد آمدند و متوجه دفع بایسنقرمیرزا شدند (روملو، ۱۳۸۴: ۸۸۹). در نبردی که سلطان‌علی با فرخ‌یار شروان‌شاه برای کمک به رستم‌میرزا انجام داد، فرماندهی جناح راست سپاه خود را به حسین‌بیگ شاملو و نیروهای زیر فرمان وی سپرد (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۳۴).

در مجموع، آن‌گونه که از منابع تاریخی می‌توان استنباط کرد، یکی از عوامل اصلی موفقیت شاه‌اسماعیل در به‌دست گرفتن قدرت و تشکیل دولت صفویه، تلاش مریدان و هواداران ترکمان طریقت صوفیه در آناتولی و حضور قبایل قزلباش و تلاش‌ها و فداکاری‌های آن‌ها در بنیان دولت صفویه بود (روملو، ۱۳۸۴: ۹۷۴). البته، به معنای دقیق نام «قزلباش» فقط به قبایل ترکمنی اطلاق می‌شد که ساکن آناتولی شرقی، شمال سوریه و



ارتفاعات ارمنستان بودند و دعوت صفویه را پذیرفته بودند؛ اما در نهایت این نام با مسامحه در مورد بعضی از طرفداران غیر ترکمن صفویه نیز پذیرفته شد؛ نامی که در ابتدا عثمانیان از روی تحقیر بر طرفداران صفویه نهاده بودند، اما هواداران صفویه با افتخار آن را پذیرفتند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۲۷). نام قزلباش را رقبای صفویه نیز بعدها در طول این دوره به صورت عام تر و حتی به عنوان جایگزینی برای نام ایران به کار می بردند. طبقه جدیدی که از قزلباشان و وابستگان آنان در مملکت پدید آمده بود، تعادل اقتصادی و نظامی را در کشور به هم زد. مملکت ایران به «قلمروی قزلباش» معروف شد و این قزلباشان که بیشتر ترکان و یاوران شاه اسماعیل بودند، در گوشه و کنار ایران بر امور چیره شدند و مقامات و پست‌ها و املاک و اموال به آنان منتقل شد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷: ۳۷). اولین برخورد جدی ارتش ایلیاتی ایران با یک قدرت بزرگ تر و مدرن تر در این دوره، نبرد معروف چالدران بود. البته، قبل از اینکه جنگ چالدران (۹۲۰ق) روی دهد، درگیری‌هایی در شرق ترکیه کنونی میان نیروهای قزلباش به فرماندهی نورعلی خلیفه در توقات روی داد و مریدان جان بر کف صفویان در شرق آناتولی با حمایت ستون‌های اعزامی قزلباش که آنان نیز از شور و حرارت فراوانی برخوردار بودند، این منطقه را عرصه نبردهایی بر ضد امپراتوری عثمانی کردند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۴۶). رویارویی ارتش ایلیاتی ایران با یک ارتش مدرن نتیجه‌ای جز شکست به همراه نداشت؛ هرچند همراهان شاه اسماعیل رشادت‌های زیادی از خود نشان دادند. در جنگ چالدران بسیاری از امرای همراه شاه اسماعیل که از سران قزلباش بودند، کشته شدند. در رأس آن‌ها فرمانده جناح چپ سپاه صفوی، محمدخان استاجلو، دیده می شود. دیگر امرای بزرگ که به قتل رسیدند، عبارت‌اند از: ساروپیله قورچی‌باشی استاجلو (فرمانده گارد مخصوص)، حسین بیگ‌لله شاملو، سلطانعلی میرزا افشار، ولیجان بیگ ترکمن (خورشاه بن قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۴۳).

هر دولت مقتدری در تاریخ از پشتوانه نظامی قدرتمندی برخوردار بوده و نابودی و سقوط آن هم به دلیل از میان رفتن همان قدرت نظامی بوده است (یلفانی، ۱۳۸۶: ۱۲۴). قزلباشان یا شاخه نظامی تصوف صفویه از دوران شاه اسماعیل اول تبدیل به طبقه‌ای بزرگ و قدرتمند و ثروتمند شدند. آن‌ها به تدریج به اراده خود یا طبق فرامین شاهانه و دولتی به



مناطق مختلف در ایران کوچ می کردند و مستقر می شدند و امرای آن‌ها تیول‌های عظیم و شایسته‌ای را صاحب می شدند. جنگ‌های داخلی میان ایلات عمده قزلباش در ده سال اول سلطنت شاه تهماسب اول تلفات و خسارات زیادی به خود آن‌ها و مردم عادی شهر و روستا وارد کرد. میدان جنگ عمدتاً نواحی شمالی و مرکزی ایران بود. بسیاری از قزلباشان، به خصوص استاجلوها و تکلوها، به نواحی دیگری چون گرجستان تبعید شدند، تیول‌ها و اقطاع خود را از دست دادند و حتی شاملوها نیز از نظر شاه افتادند. قزلباشان نفاق میان خود را در مقابل دشمنان بزرگ چون عثمانی‌ها، حتی در هنگام حمله به ایران نیز کنار نمی گذاشتند (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۴۷). حقوق سپاه قزلباش مستقر در شهرها و ایالات را رؤسای ایشان از محل عایدات تیول‌ها پرداخت می کردند و در پاره‌ای موارد نیز از خزانه دولت تأدیه می شد. جالب آنکه هر قدر سپاهیان زیر فرمان مستقیم شاه از سپاهیان تحت امر حکام فزونی می یافت، ناچار می بایست بر مساحت زمین‌هایی که در تصرف مستقیم شاه بود نیز افزوده می شد تا مزد سپاهیان به راحتی پرداخت شود (لمبتون، ۱۳۶۳ الف: ۲۱۷). در دوره شاه تهماسب جنگ قدرت میان سران ایلات قزلباش، کشور را از درون تا آستانه فروپاشی پیش برده بود. هنگامی که تهماسب به تخت نشست، دیوسلطان روملو مقام بیگلربیگی (امیرالامرای) را در دست داشت. براساس نوشته‌های منابع، شاه اسماعیل به هنگام مرگ اطاعت از دیوسلطان را به امرای خود توصیه کرد؛ اما با وجود این در نتیجه دخالت استاجلوها، کپک سلطان استاجلو خود را در مقام بیگلربیگی با دیوسلطان شریک کرد. دیوسلطان از این کار استاجلوها ناراضی شد و به اتفاق بیگ‌های تکلو، چوهه سلطان (والی اصفهان) و علی سلطان ذوالقدر (والی شیراز) به جنگ استاجلوها حرکت کرد (تهماسب صفوی، ۱۳۴۳: ۲-۶). پس از کش و قوس‌های فراوان سرانجام قدرت استاجلوها درهم شکست. در این مورد تکلوها نقش آفرینی پررنگی داشتند و غیر از روملوها، دیگر طوایف قزلباش در حکم تماشاچی این منازعه بودند. در نتیجه این تغییر و تحولات، تکلوها غیر از مقام بیگلربیگی، سایر مقام‌های مهم حکومتی را نیز به دست گرفتند. این کار آن‌ها حسادت دیگر قبایل قزلباش را برانگیخت و با عکس‌العمل شدید آن‌ها مواجه شد. در این زمان شاه تهماسب که به هجده سالگی رسیده بود، خواست قدرت را شخصاً به دست گیرد.

در هر صورت، باز به تشویق و یا موافقت شاه تهماسب، ایلات استاجلو، ذوالقدر، افشار و روملو متحده شدند و در مقابل تکلوها جبهه گرفتند و در نهایت شکست تکلوها را رقم زدند (روملو، ۱۳۸۴: ۲۳۶).

درگیری‌های داخلی قزلباشان با یکدیگر در پیش چشم شاه‌عباس و آن هم در زمان نوجوانی و جوانی او، گویا فوق‌العاده بر احساسات او اثر منفی گذاشت و بدینی از آن قبایل در نهاد او ریشه دوانید. بنابراین، قلع و قمع قزلباشان را شاه‌عباس برای حیات سلطنت خود و مملکت لازم دید. با تسخیر گرجستان، شاه‌عباس با خصایص گرجی‌ها آشنا شد و فکر تشکیل سپاهی مطیع از آنان در سر وی شکل گرفت. این گرجیان اکثراً تازه‌مسلمان که به نام «غلامان خاصه» معروف شدند، طولی نکشید که ارزش نظامی خود را نشان دادند (شاردن، ۱۳۷۴: ۲۱۲). دلاواله در این باره می‌نویسد:

شاه برای اتفاقاتی که در گذشته روی داده است، نه تنها با شیخاوندانها، بلکه با تمام قزلباش‌ها سخت کینه می‌ورزد و تا حد امکان، قدرت را از دست آن‌ها گرفته و بسیاری از سرداران آن‌ها را در فرصت‌های مناسب از بین برده است و بقیه را به سختی تحقیر می‌کند و مخصوصاً در حاشیه نگاه می‌دارد تا نتوانند سر به شورش و نافرمانی بردارند. اتکای او بیشتر بر تفنگچیان تات و مخصوصاً به غلامانی است که روزبه‌روز بر قدرتشان اضافه می‌شود و به مقام‌های بلند گماشته می‌شوند (۱۳۸۴: ۲۸۰).

۴. نفوذ عناصر ایلی در ساختار نظامی ایران و مقاومت ساختار ایلی در برابر

تحول

یکی از مباحثی که در بررسی اثر نومادیسیم بر ساختار نظامی ایران قابل ذکر است، مسئله ایستایی جوامع ایلی است. جوامع ایلی به رغم جابه‌جایی و تحرک فیزیکی بسیار زیاد خود، از لحاظ نوآوری‌های اجتماعی و تحولات مربوط به آن جوامعی بسیار ایستا هستند که در برابر تحول و تغییر بسیار مقاومت نشان می‌دهند. شاهد این مدعا نیز شیوه معیشت آن‌هاست که در طول هزاران سال با کمترین تحول و پیشرفت به همان سبک قدیمی و بدوی در جریان است. در واقع، می‌توان گفت جوامع ایلی چندان تمایلی به درگیری در تجربه‌های

جدید از خود نشان نمی‌دهند. این جوامع ذاتاً جوامعی تحول‌خواه نیستند و به ایستایی خو گرفته‌اند؛ گویی هر گونه تغییر در خط‌سیر این شیوه معیشتی عواقبی سخت را برای آنها در پی داشته است. موفقیت‌های بسیار زیادی هم که در طول تاریخ نصیب کوچ‌نشینان شده است، صرفاً بر پایه آمادگی نظامی فوق‌العاده آنها استوار بوده است و نه چیز دیگر. در واقع، هر گاه حکومت از یک جامعه یکجانشین به یک جامعه کوچ‌نشین رسیده - که البته این جابه‌جایی معمولاً با خسارات فراوان صورت گرفته است - مدت‌زمان زیادی طول کشیده است تا جامعه ایلی با ملزومات زندگی بدون تحرک خو بگیرد و حتی پس از سازگاری نیز تحول‌خواهی لازم برای ابداع و استفاده از شیوه‌های حکمروایی در آنها دیده نمی‌شود.

نمونه بسیار خوب از خاستگاه قبیله‌ای در سازمان نظامی صفویان قابل مشاهده است. هسته اولیه سپاه قزلباش را جنگاوران قبایل شاملو، روملو، استاجلو، ذوالقدر، تکلو، افشار و قاجار تشکیل می‌دادند. سران این قبایل فرماندهان نظامی و صاحب‌منصبان نظامی حکومت صفویه بودند. طوایف مزبور با همان بافت ایلی خود و در قالب سپاه قزلباش در طول یک قرن (۹۰۷-۱۰۰۷ق) به صورت بلامنازع استخوان‌بندی آن را تشکیل دادند. البته، قبایل شبانکاره ایران در قرن یازدهم هجری بیشتر از این‌ها بوده‌اند و به گفته هلفگات «بیش از دو‌یست واحد قبیله‌ای مجزا از هم در پنج گروه قومی عمومی [ترکمان، ایرانی، کرد، عرب و بلوچ] شکل می‌گرفتند» (Helfgatt, 1977: 36). در دوره صفویه به بزرگ‌ترین واحد ایلاتی «اویماق» می‌گفتند که گروه سیالی از حامیان نظامی قبیله‌ای بود که در چارچوب دولت صفوی، شأن و منزلت و نفوذ داشت (فوران، ۱۳۸۷: ۵۲). شاه‌عباس در سال ۱۰۰۷ق با تشکیل سپاه غلامان (قوللر) مرکب از عناصر ارمنی و چرکس گرجی، از قدرت و نفوذ سیاسی قبایل مزبور و سران آنان کاست و شرایط جدیدی به وجود آورد. او بنابر ملاحظاتی این اقدام را به عمل آورد و هر چند در زمان حیات، دستاوردهای مطلوبی برای تقویت و تثبیت موقعیت حکومت داشت، در زمان جانشینانش این تغییر وضعیت عامل فرساینده و تضعیف‌کننده قدرت سیاسی - نظامی صفویان بود (سیوری، ۱۳۸۰: ۸).

۵. استراتژی‌های صفویان برای مهار قدرت ایلی در ساختار نظامی خود

پدید آمدن سلسله صفوی با ائتلافی ایلیاتی آغاز شد. نتیجه این امر نفوذ و قدرت فراوان قبایل قزلباش در لایه‌های نهادی و نظامی حکومت بود؛ به گونه‌ای که برخی از شاهان صفوی کاملاً فرمان‌بردار قزلباشان بودند. جنگ قدرت در بین آنها کاملاً سیاست‌های شاهان صفوی را در این دوره تحت تأثیر خود قرار می‌داد. از آنجاکه این گروه بازوی نظامی اصلی سلسله صفوی بودند، خود را در این عرصه بی‌رقیب می‌دیدند؛ اما یکه‌تازی آنها با ظهور شاهانی همچون شاه‌عباس محدودتر شد. وی به خوبی از تهدید بالقوه قزلباشان آگاهی داشت و آنها را مانعی در برابر ایجاد تمرکز مورد نظر خود می‌دید؛ بنابراین با مجموعه‌ای از سیاست‌ها درصدد برآمد تا از قدرت نظامی و سیاسی آنها بکاهد. شاه‌عباس به منظور کاهش قدرت سران ایلات قزلباش از دیگر ایلات غیر ترک مانند لرها و کردها استفاده کرد؛ اما ساختار ایلی آن‌چنان در جامعه دوران صفوی دارای قدرت سیاسی و نظامی بود که بعد از مرگ شاه‌عباس بار دیگر جان گرفت و همچون گذشته تا پایان قاجاریه تحولات سیاسی ایران را رقم زد و سرانجام دولت صفوی بر اثر شورش یکی از ایلات، یعنی ایل غلجه‌زائی قندهار، به رهبری محمود افغان سقوط کرد (۱۳۵ق). یکی از مهم‌ترین راهبردهای زمامداران صفویه برای غلبه بر ساختار نامتجانس ایلی ارتش، تکیه بر باورهای مذهبی پیروان و وفاداران خود بود. در واقع یکی از مؤثرترین سلاح‌های روانی در مبارزات و جنگ‌ها ایجاد باورمندی سپاهیان به حقانیت جبهه خودی و باطل بودن جبهه دشمن است. تأکید فزاینده بر این اصل بنیادی توانست در بسیاری از جنگ‌های آغازین دوره صفویه قلت نفرات را در برابر کثرت سپاهیان دشمن پوشش دهد. آنچه می‌توانست این حقانیت را تکمیل کند، تبلیغ و ترویج معنویت‌گرایی شاه و پشتوانه مذهبی بود (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۴۸). منابع دوره صفویه مملو از گزارشات و اخباری است که تلاش کرده‌اند هم حمایت معنوی ائمه از شاهان صفوی را پوشش دهند و هم اینکه برخی پیوندهای ماورایی را در گفتار و رفتار آن‌ها نمایش دهند. تقریباً در اکثر اردوکنشی‌های نظامی، شاهان صفوی به زیارت مقابر ائمه، یا امام‌زادگان، یا حتی خانقاه شیخ‌صفی در اردبیل می‌رفتند (عالم‌آرای شاه‌اسماعیل، ۱۳۸۴: ۳۴۹). این رفتارها که در حضور انبوه

سپاهیان انجام می‌گرفت، نوعی دمیدن روحیه باورمندی در سپاهیان بود که در جنگ، ائمه به یاری آن‌ها خواهند آمد. شاه اسماعیل قبل از جنگ مرو، شاه تهماسب پیش از نبرد جام و شاه عباس قبل و بعد از نبرد با ازبکان و عثمانی‌ها به زیارت امام رضا (ع) شتافتند و از او یاری طلبیدند. استمرار این حرکت‌ها می‌توانست توان روحی سپاهیان را افزون کند. مجموعه این عوامل باعث می‌شد تا شاهان صفوی چهره‌ای ماورایی نزد پیروان خود پیدا کنند و این روحیه در میان سپاهیان نیز منتشر می‌شد (روملو، ۱۳۸۴: ۹۶۰).

سلاطین اولیه صفوی، به‌ویژه شاه اسماعیل اول و شاه تهماسب و حتی شاه عباس اول، در موارد متعددی از جمله در اثنای جنگ، با اشاره به اینکه برخی از ائمه اطهار به‌ویژه علی بن ابی‌طالب (ع) را در خواب و رؤیا می‌دیدند و سفارش و فرامین خاصی را دریافت می‌کردند، تأثیر خاصی در تقویت عزم و اراده نیروهای تحت امرشان به‌ویژه فرماندهان نظامی داشتند و با این عامل که ریشه در اعتقادات و احساسات دینی سربازانشان داشت، بهره‌های فراوانی در عرصه‌های نظامی می‌بردند. همچنین، در برخورد با دشمنان رویاروی آن‌ها و مردمان شهرهایی که در معرض و در مسیر جنگ‌ها و لشکرکشی‌های برخی شاهان صفوی قرار داشتند، با این ملاک و میزان رفتار می‌شد؛ چنانچه در سال ۹۱۶ق وقتی شاه اسماعیل بعد از زیارت مشهد به سرخس حرکت کرد، «در سرخس کسانی که به مذهب امامیه درمی‌آمدند، از تعرض سپاه قزلباش مصون می‌ماندند» (جهانگشای خاقان، ۱۳۵۰: ۳۶۴). اما حتی این اقدامات نیز در نهایت نتوانست بر ساختار ایلی ارتش غلبه کند و همچنان عنصر ایلی مهم‌ترین رکن ارتش ایران باقی ماند.

برای پی بردن به عمق فاجعه و ساختار از درون پوسیده ارتش ایران در اواسط دوره صفویه و دوره‌های بعد از آن، نقل قولی از جرج کرزن در این زمینه بسیار راه‌گشاست. به گفته وی

زوال و انحطاط نیروی نظامی ایران از حمله افغان‌ها در اوایل قرن بعد کاملاً مشهود و آشکار گردید و زبده و نخبه قشون ایران که پنجاه‌هزار نفر بودند، در نبرد با دشمن به وجه نکبت‌باری تارومار شدند و بعد از محاصره اصفهان شهر را به دشمن دادند؛ آن هم به دست عده‌ای که نصف لشکریان ایران و فاقد وسایل بودند و از راه دور آمده و سخت خسته و فرسوده بودند، و در همان نبرد بود که



گفته‌اند چهارصد توپچی ایران چهارصد گلوله رها کردند؛ بدون اینکه روی هم رفته چهارصد تن افغانی را کشته باشند (۱۳۴۹: ۷۲۹).

در مجموع، دربارهٔ ایلات و عشایر در عهد صفوی می‌توان چنین گفت که ایلات این دوره، به‌عنوان مؤثرترین گروه‌های اجتماعی اثرگذار در تحولات سیاست و قدرت، در این دوره تاریخی ایفای نقش می‌کردند. دولت صفوی که خود حاصل اتحاد تعدادی از این ایلات در قالب قزلباش‌ها بود، هرچند در دوران سلطنت شاه‌عباس کبیر و انتقال پایتخت از آذربایجان، یعنی خاستگاه ایلیاتی خود، به اصفهان و همچنین تشکیل ارتش ثابت موجب بگیری تلاش کرد پایه‌های دولت را بر دیوان‌سالاری استوار کند، قدرت و جمعیت درخور توجه جامعهٔ ایلیاتی امکان تحقق این هدف را بعد از مرگ شاه‌عباس از بین برد و حتی برخی از سیاست‌ها چون ایجاد اتحادیه‌های جدید ایلی، جابه‌جایی عشایر، پراکنده‌سازی، کوچ اجباری و رویاروی کردن برخی ایلات با یکدیگر، ناخواسته به استمرار قدرت ایلی در ایران کمک کرد. در واقع، نومادیسیم در ژرفای لایه‌های اجتماعی - سیاسی ایران نفوذ کرده بود و زدودن آن به راحتی امکان‌پذیر نبود. در میدان‌های جنگ این دوره، ارتش ایران ترکیبی ناموزون از قبایل و ایلات مختلف بود که در میدان جنگ هماهنگی این عناصر ناموزون و رنگارنگ را فقط تعداد انگشت‌شماری از فرماندهان می‌توانستند عهده‌دار شوند. با نگاهی انتقادی به تاریخ نظامی دورهٔ صفوی و با پاس داشت تمام خدماتی که برخی از شاهان این سلسله برای حفظ یکپارچگی ایران مبذول داشته‌اند، باید این نکته را مطرح کرد که هم‌زمان با یکپارچگی ایران، دورهٔ انحطاط سیاسی - نظامی ایران نیز در همین زمان کلید می‌خورد؛ اما اقبال بلند شاهان صفوی در این بود که هنوز پای قدرت‌های اروپایی به خاورمیانه باز نشده و سرنوشت این گونه مقدر کرده بود که بار ننگ از دست دادن سرزمین‌ها و شکست‌های خفت‌بار بر دوش سلسلهٔ قاجار گذاشته شود. شاهان سلسلهٔ صفوی از لحاظ نظامی فقط دو قدرت ازبک در شمال شرق و عثمانی در غرب را در برابر خود می‌دیدند که اولی صرفاً به جنگ و گریز می‌پرداخت و توان رویارویی با ایران را نداشت و دومی هم به دلیل درگیری در اروپا میل چندانی به توسعه‌طلبی در شرق خود



نداشت. همچنان که در تاریخ این دوره بارها شاهد این هستیم که امپراتوری عثمانی به محض اراده، تبریز و همدان و دیگر شهرهای مهم ایران را به راحتی فتح می کرد. هر چند منتقدان ممکن است استدلال کنند که قدرت سلسله صفوی مانع از پیشروی آنها می شده است، اگر عینک تعصب را از پیش چشم برداریم، خواهیم دید که عثمانی به نوعی سرحدات موجود در شرق را پذیرفته بود و تحرکات میدانی گاه و بگاه آن در سرحدات این قسمت صرفاً به دلیل جلوگیری از شورش های ایجاد شده از سوی قزلباشان در این نواحی بوده است. جلوه های این ساختار ناکارآمد در اولین برخورد صفویه و عثمانی در جنگ چالدران پدیدار شد. هر چند باز هم عده ای ممکن است استدلال کنند که تعداد سپاهیان عثمانی در این جنگ زیادتر بوده است و...، بی شک نمی توان تردید داشت که ساختار ایلیاتی ارتش ایران در این دوره مهم ترین عامل ناکامی در رویارویی با عثمانی بوده است. کارثویت در این باره می نویسد:

جای تردید نیست که شکست سواره نظام ایلی اسماعیل از نیروهای به مراتب منظم تر و باتجربه تر عثمانی که با توپخانه حمایت می شدند، آنها را هشیار نمود. ارتش اسماعیل تا آنجا قادر به رویارویی با دشمن بود که متناسب با شرایط خود، بر سرعت، انعطاف و جنگ کوتاه مدت متکی باشد (۱۳۸۷: ۳۰۰).

به لحاظ راهبرد نظامی در دوره صفویه باید گفت که الگوی دفاعی بر نگرش های تهاجمی غالب بود و به نظر می رسد در زمینه عملیات های ایذایی و تعقیب و گریز از مهارت بسیار بالایی برخوردار بوده اند و از این طریق صدمات جدی را به دشمن وارد و تلاش می کردند اوضاع را برای آنها ناامن کنند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۹۴). آشنایی با محیط جغرافیایی و سرعت سواره نظام دو عنصری بود که امکان لازم را برای تعقیب سریع دشمن فراهم می کرد؛ در عین اینکه با عملیات تعقیب، امکان وارد کردن صدمات بیشتر به دشمن با نیروی کمتری وجود داشت (روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۲۶). این تعقیب لزوماً زمانی که دشمن در حال عقب نشینی بود، صورت نمی گرفت، بلکه ممکن بود در حین پیشروی های آنها به درون خاک ایران نیز با همین شیوه تعقیبی دشمن را زمین گیر کنند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۹۹).

۶. دوره افشاریه: اوج دوران ماجراجویی ایلی

هنوز بیست سال از فاجعه حمله افغان‌ها نگذشته بود که به فتوحات شگفت‌انگیز سردار ایرانی برخورد می‌کنیم که توانست آسیای مرکزی را تسخیر و دولت‌ها و امپراتوری‌ها را سرنگون کند و در قرن هجدهم بانی همان وضع بغرنجی در آسیا شود که ناپلئون اروپا را در قرن نوزدهم دچار کرد (کرزن، ۱۳۴۹: ۷۲۹). نادرشاه افشار در سال ۱۱۴۹ق در یک کنگره ایلیاتی، به سبک مغول (قورولتای)، در دشت مغان سلطنت را به دست گرفت. ایل افشار از طوایف ۲۴ گانه ترکان غز بود که بخشی از آن در زمان سلجوقیان به ایران آمد و در قرن ششم هجری مدتی در خوزستان بود. خوانین افشار در زمان صفویه بیگلربیگی ولایات خوزستان و کهگیلویه و خراسان و فارس بوده‌اند (شهبازی، ۱۳۶۹: ۶۶). صاحب تاریخ نادر قوم افشار را «ترکمان» می‌خواند. معروف است که از بیم مغول طایفه افشار ترکستان را ترک کرده و در آذربایجان استقرار یافته‌اند. شاه اسماعیل شعبه‌ای از این قوم را به خراسان شمالی کوچاند و در کوبکان از مضافات ایبورد ساکن کرد. قشلاق آن‌ها در حوالی دستگرد و درگز بود. نادر به شعبه قرقلوی افشار انتساب داشت (مینورسکی، ۱۳۵۶: ۸). در این دوره نادرشاه توانست با تکیه بر توان ایلی ارتش ایران دست به فتوحات شگفت‌انگیزی بزند؛ فتوحاتی که نام وی را در تاریخ ایران جاودانه کرد. اما با تمام نبوغ نظامی نادرشاه، ساختار ایلیاتی جامعه ایران چنان مستحکم بود که عمر کوتاه دودمان او، فرصت و اجازه ایجاد تغییر در ساختار ناکارآمد ایلی ارتش ایران را میسر نکرد.

۷. آخرین جهان‌گشایی ایران با تکیه بر عناصر ایلی

عهد نادری دوران استقرار یک حکومت قدرتمند بر مبنای جهان‌گشایی و نظامی‌گری بود. در چنین شرایطی از یک سو، اشراف و سران قدرتمند برخی از ایلات و عشایر دربار و ارتش نادری برای خود منافع داشتند و از سوی دیگر، فشار مالیات‌های سنگین - برای تأمین مخارج کلان نظامی‌گری - عامه عشایر را ناراضی کرد؛ از این روست که در حکومت نادر با شورش‌های متعدد عشایری مواجه هستیم که جابه‌جایی و کوچ اجباری ایلات و طوایف را در پی داشت (فوران، ۱۳۸۷: ۳۳). برای مثال در خروج صفی‌میرزای دروغین در

ایل بختیاری جمع زیادی به وی پیوستند. نادر علی مردان خان اول، خان بزرگ بختیاری، را کور کرد و سه هزار خانوار هفت‌لنگ را به خراسان کوچاند که پس از مرگ نادر به ایران بازگشتند. اگر به طرح کلی رویدادهای غم‌انگیز این دوره پرداخته شود، مسائلی از این قبیل چشمگیرتر به نظر می‌رسد: منشأ اقتدار رجال و عناصر قدرت طلب و در واقع حادثه‌ساز، ایلات ایران است، خواه ایلاتی که اساساً اصل و نژادی ایرانی دارند و طبیعی است که در خلال چندین هزار سال از تاریخ پرمبارزه این کشور، نقش‌های خلاق و اساسی و آفریننده برعهده داشته‌اند، نظیر کردها، لرها (به‌طور اعم)، توایش، کوه‌نشینان پارس و...، و خواه ایلاتی که به هر طریق در روزگاران اسلامی به ایران آمده‌اند و با توجه به طول اقامت خود در این سرزمین، کم‌وبیش خصوصیات ابتدایی را ازدست داده و از نسل دوم خود طبیعت ایرانی را پذیرفته‌اند؛ در این زمره‌اند ایلات عرب و قبایل ترک، مغول، تاتار و ترکمان. به عبارت دیگر، در این ایام طوایف و قبیله‌ها از هر نژاد و اصلی در مناطق مختلف ایران استقرار داشته‌اند و رنگ ایرانی پذیرفته‌اند و در فرهنگ ایرانی مستحیل شده‌اند؛ اما خصلت‌های عمده جنگجویی و غارت‌گری را ازدست نداده و به‌خصوص در ایام ضعف حکومت مرکزی مایه‌های اساسی بحران‌ها بوده‌اند و به کرات دیده می‌شود که این‌گونه نمایندگان سرکش کوهساران، چه برای جمع‌آوری سپاه و گرد آوردن حامی، چه برای فرار از شر دشمنان مهاجم و متعاقب، و چه برای آسودگی خاطر و احساس آرامش در دنیایی که فقط ملاحظات ایلی و قبیله‌ای می‌توانست در آن نقشی بازی کند، به میان ایلات خویش رفته‌اند. در این زمینه نمونه‌های بی‌شماری می‌توان ارائه داد و زندگی مردان برجسته‌ای چون نادر، محمدحسن خان قاجار، کریم‌خان زند، علی‌مردان خان بختیاری و برخی دیگر از گردنکشان، نمونه‌های خوبی به‌دست می‌دهد (شعبانی، ۱۳۷۷: ۹۸). در دوره کوتاه سلسله افشاریه نیز همانند دوره صفویه، ساختار نظامی ارتش نادر کاملاً مبتنی بر نیروهای ایلیاتی بود. نبوغ نظامی فوق‌العاده نادرشاه در ترکیب با توان تهاجمی سواران ایلیاتی، کلید فتح هندوستان بود؛ اما برای سرداری همچون نادر که روز خود را بر روی اسب و تاخت و تاز و قلمروگشایی به شب می‌رساند، نیروی نظامی کارآمد دارای اهمیت حیاتی بود. تأکید نادر بر مشق نظامی و استفاده از قدرت آتش، اگرچه موجب برتری

سرنوشت ساز می‌شد، بهایی نیز داشت. سربازان او به گونه‌ای متفاوت تشویق و حفظ می‌شدند. دیگر امکان‌پذیر نبود که برای جنگ از قبایل مختلف، سرباز جمع کرد و موجب آن‌ها را - همان گونه که در اکثر دوره صفوی معمول بود - با اموال غارت شده پرداخت و سربازان پس از جنگ مجدداً به سرزمین مادری خویش بازگردند، بلکه لازم بود که سربازان همواره در ارتش باشند تا از آموزش‌های جدید و تجهیزات نظامی بهره گیرند. نادر نمی‌توانست اجازه دهد که آن‌ها با تفنگ‌های جدید ناپدید شوند و هیچ‌گاه بازنگردند. لازم بود که به این سربازان حقوق مکفی و به موقع پرداخت شود تا فرار نکنند و می‌بایست برای آن‌ها آذوقه، البسه، مهمات و لوازم یدکی برای سلاح‌های مفقود و مندرس و...، همچنین گله‌ای از احشام برای حمل آن‌ها و تجهیزاتشان در فواصل دور فلات ایران تأمین می‌شد. بدین سان ارتش نادر پیوسته رشد می‌کرد. پیامد همه این‌ها افزایش هزینه‌های ویرانگر ارتش بود. نادر همواره به دنبال منابع جدید نقدی برای جبران این هزینه‌ها بود و از همین رو بر قلمروهایی که تحت اختیار او بود، مالیات و خراج سنگینی تحمیل می‌شد. از سوی دیگر، انضباط نظامی خشک و خشن نادر در برخی موارد دامن گیر نزدیکان وی نیز می‌شد. برخورد نادر با سوءتدبیر و بی‌لیاقتی فرماندهان، بسیار تند و بدون اغماض بود؛ به طوری که برای مثال در شرح حوادث سال ۱۱۴۰ ق می‌خوانیم که ابراهیم خان، برادر نادر، و محمدحسین خان، از سرداران موردعلاقه او، در نبرد با کردها و ترکمانان در محل موسوم به «کرمه‌خان» توفیقی نیافتند و عده‌ای را نیز بی‌فایده به کشتن دادند و به این طریق «چون از برادر والاگهر سوءتدبیر و از محمدحسین خان فساد ضمیر به ظهور آمده بود، بنا بر انتظام ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست، امر والا بر حبس هر دو صادر گشت» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۶۳).

۸. چالش نادر برای گذار از ارتش پیشامدرن به ارتش مدرن

رشد ارتش نادر، گذار به یک ارتش دائمی بزرگ، تأکید بر آموزش نظامی و توان آتش، و فراهم کردن امکانات لجستیک برای تأمین تدارکات آن‌ها و رشد زیاد هزینه‌ها، همگی مشابه تحولاتی بود که از ۱۵۰ سال پیش از آن در اروپا آغاز شده بود. در اروپا فشار مالی

این تحولات منجر به انجام اصلاحات در دستگاه اداری و در نهایت توسعه اقتصادی شد. نادرشاه در ایران یک انقلاب نظامی ایجاد کرد که با شرایط متمایز شرقی منطبق بود؛ اما آن قدر زنده نماند که آن تأثیرات عمیق تر را نیز ایجاد کند (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۱۲۴). البته، باید افزود که در این دوره هموردان نادر اغلب سپاهیان توسعه نیافته شرقی بودند و وی در فتوحات خود همواره با ارتش های ناکارآمد و غیرمدرن شرقی روبه رو بود؛ هرچند ذکر این مطلب به معنای فروکاستن از نبوغ نظامی او نیست. اما با وجود تعلیمات نظامی سخت و طاقت فرسای نادر، هنوز سپاهیان وی از ایلات و قبایل تأمین می شدند و ساختار آن عمدتاً ایلیاتی بود؛ سواران و جنگجویانی که بیشتر به امید یافتن غنایم و جاه طلبی های دیگرگرد نادر جمع شده بودند تا وفاداری به شاه، قلمرو و سرزمین. به همین سبب است که بلافاصله پس از فروپاشی هر سلسله و آغاز دوره گذار در تاریخ ایران شاهد فراز و فرود کشمکش های ایلی در پهنه جغرافیایی هستیم. در واقع، هر ایل و قبیله به طور بالقوه می توانست حاکم و فرمانروای بعدی ایران باشد؛ از این رو می توان حدس زد که شاهان از دوره صفویه به بعد چه هراس و بیمی از این فرمانروایان بالقوه آینده در دل داشته اند. سپاهیان ایلیاتی در درجه اول به قبیله و ایل و قلمروی ایلی - قبیله ای خود وفادار بودند تا به سرزمین و قلمروی ملی؛ هرچند در دوران پیشامدرن باید با احتیاط در مورد وفاداری ملی و سرزمینی سخن گفت. این وفاداری قبیله ای گریبان سلسله افشاریه را نیز گرفت. با مرگ نادر (۱۱۶۰ق / ۱۷۴۷م) رؤسای ایلات و طوایف بزرگ در گوشه و کنار کشور علم اقتدار خود را برافراشتند. از جمله ایل ابدالی (درانی) افغانستان بر این خطه تسلط یافت و رئیس آن، احمدخان ابدالی، خود را شاه خواند. نصیرخان بلوچ نیز ایلات بلوچستان و سیستان را زیر لوای خود متحد ساخت و دعوی استقلال کرد. در استرآباد و مازندران ایل قاجار به رهبری محمدحسن خان قدرت را به دست گرفت و ایلات ترکمن نیز به اطاعت او درآمدند. در آذربایجان نیز آزادخان افغان قدرت را به دست گرفت (شهبازی، ۱۳۶۹: ۶۵). متأسفانه باید اعتراف کرد که بسیاری از قبایل و ایلات مستقر در مناطق مختلف ایران تا سال ها پس از این روزگار نیز همیشه نفع خود را در اغتشاش و پریشانی کشور می دیدند و هر وقت که حکومت مرکزی متزلزل و یا دشمنی از خارج به مرزها نزدیک می شد، اهل

غارت و چپاول - که کم هم نبودند - از فرصت‌ها استفاده می‌کردند و به جان مردمان بی‌دفاع و راه‌ها و کاروان‌ها می‌افتادند. این نوع حکومت که علی‌القاعده ترتیبات نظامی کامل دارد و فرضاً در مواقع جنگ‌ها معمول می‌شود و یا اضطراراً در مواقع بحران‌ها در سرزمینی برقرار می‌گردد، در تمام دوره سلطنت نادرشاه و جانشینان افشاری او وجود داشته و درحقیقت نماینده نوعی از ضرورت‌های حیات اجتماعی آن عصر شناخته شده است (شعبانی، ۱۳۷۷: ۱۲۷ و ۱۵۰).

۹. دوران زندیه

اردوگاه نادری یک روز پس از قتلش به کلی متلاشی شد. عامل اصلی هرج و مرج سال‌های نخستین پس از مرگ نادرشاه را باید مربوط به تحولات دسته‌های سپاهش در قوچان و سربازان پادگان‌های ایالات و لشکریان مأمور دفاع از مرزها دانست. اعتماد و پیوستگی این سپاهیان در واقع همراه با علت وجودی آن‌ها با مرگ فرمانده‌شان از میان رفت. بدینی از هم‌قطاران پیشین که اینک به‌طور همسان از شخصیت اخلاقی و ایلی آن‌ها آگاهی داشتند و با توجه به خشم توده مردم خشمگین شهری که سپاه نادری در نظرشان بیش از قوای نظامی دشمن، مظهر اجحاف و تجاوز و وحشت‌آفرینی بود، از ورود آن‌ها (سپاه نادری) به داخل شهرها جلوگیری می‌کرد و موجب شده بود که گروه‌های کوچکی را در اطراف فرماندهان مورد اعتمادشان تشکیل دهند و به‌سوی ولایاتشان بشتابند و شانس خود را در محیطی آشنا و دوستانه‌تر بیازمایند (پری، ۱۳۸۲: ۲۴). در کشمکش‌های دوران گذار، سرنوشت دیهیم پادشاهی را بر سر خاندان و قبایل زند گذاشت و آن‌ها توانستند با اتحادهای ایلی که ترتیب دادند، اندک‌زمانی ایران را عرصه آرامش کنند.

۱۰. روبه‌رو نشدن با ارتش‌های مدرن و نداشتن میل به تغییر

در دوره زندیه نیز اکثریت سپاه اعم از پیاده‌نظام و سواران از ایلات و عشایر تشکیل می‌شدند. البته، بخشی از نیروها از عناصر شهری بودند. به‌دلیل اینکه کریم‌خان و جانشینان وی دارای خاستگاه ایلی بودند، عشایر به او علاقه و وابستگی خونی و عاطفی داشتند.

به دلیل ایلیاتی بودن خود کریم خان، وضع سواره نظام بهتر از پیاده نظام بود. طبق نوشته فریه «سواره نظام ایرانی‌ها عالی بود. اسبانشان عادت داشتند که راه‌های سربالا (کوهستانی) بروند، از سرما نمی ترسیدند؛ حتی در زمستان می توانستند بدون توجه به برف برای راه‌های طولانی به کار کشیده شوند» (به نقل از رجبی، ۱۳۷۶: ۴۴). کریم خان زند نیروهای ایلیاتی را تکیه گاه خود در اقدامات نظامی قرار داده بود و این نیروها در سازمان نظامی وی جایگاه اصلی و مهمی داشته‌اند (مشفق فری، ۱۳۸۶: ۳۰). در دوران نه‌چندان طولانی حکومت کریم خان، با سرکوبی مدعیان قدرت که عمده‌ترین آن‌ها فرماندهان نظامی نیروهای ایلات بودند، آرامش نسبی در تغییر و تحولات قشون برقرار شد؛ بدین نحو که نیروهای نظامی مختلف، زیر سلطه حاکمان کریم خان و جزء نیروهای ارتش وی درآمدند؛ اما این روند زیاد دوام نیاورد و پس از مرگ کریم خان مجدداً اوضاع به حالت سابق خود برگشت. اینکه چرا پس از مرگ کریم خان مجدداً تحولات قشونی در کشور به منظور دستیابی به قدرت از سر گرفته شد، ناشی از دو عامل بود که هر دو آن به شخص کریم خان برمی گشت: اول اینکه وی پس از خود جانشینی تعیین نکرده بود؛ بنابراین اعضای خاندان زند به طمع دستیابی به تاج و تخت سعی کردند با بسیج نیروهای مختلف ایلی و غیرایلی به این امر نایل آیند؛ دومین عامل مؤثر در تحولات قشون پس از مرگ کریم خان این بود که برخورد جدی نکردن کریم خان با برخی از نیروهای ایلی معارض مانند قاجارها در زمان تثبیت قدرت، و حتی جذب آنان در ارتش زند به آنان این امکان را داد تا پس از مرگ کریم خان از فرصت به دست آمده برای دستیابی به قدرت سود ببرند. آنچه آنان را در این عرصه یاری می داد، نیروهای ایلی شان بود. در چنین شرایطی می توان نتیجه گرفت که با توجه به یک شکل بودن شرایط سیاسی - نظامی ایران، شیوه‌های نظامی که فرماندهان نظامی این دوره به کار می گرفتند، تا حد زیادی یکسان باشد؛ اما جنگ‌های این دوره کمتر از شیوه و تاکتیک نظامی برخوردار بود. معمولاً پیروزی با کسی بود که از شجاعت بیشتری برخوردار بود. از آرایش جنگی، تاکتیک نظامی، نقشه دقیق حمله و دفاع حساب شده خبری نبود. بیشتر جنگ‌ها به این ترتیب بود که دسته‌ای بر دسته دیگر می تاخت و سپاهیان دوطرف به جان هم می افتادند و کشتار می کردند و هر طرف که

مقاومت بیشتری به خرج می‌داد، موفق می‌شد و این موفقیت ممکن بود که بر اثر بی‌نظمی در تعقیب دشمن و یا غارت و تقسیم باروبنه بر جای مانده دشمن به خطر بیفتد (شعبانی، ۱۳۸۵: ۶۷). تأثیر دوران زندیه بر تاریخ ایران درست همانند عمر این سلسله کوتاه و اندک بود. در واقع، در این دوره نیز ضعف‌های ارتش ایلیاتی ایران هنوز آشکار نشده بود؛ زیرا اساساً فرصت رویارویی با ارتش‌های مدرن جهان را پیدا نکرده بود؛ گویی سرنوشت این گونه مقدر کرده بود که تمام نبردهای حیاتی ایران در دوره قاجاریه رقم بخورد و این سلسله باشد که بار تمام ضعف‌ها و ساختارهای ناکارآمد به‌ارث رسیده از دوران پیشین را به دوش بکشد. این مطالب به معنای تأیید سلسله قاجاریه نیست، بلکه همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، ریشه‌های ضعف و انحطاط را باید در همان آغاز دوره صفویه پیدا کرد. تغییر جامعه ایلیاتی و تفکر ایلی کاری بس دشوار بود که هیچ‌یک از پادشاهان سلسله‌های مورد بحث موفق به انجام آن نشدند. در واقع، جایگزین کردن وفاداری‌های ایلی با وفاداری به وطن و کشور و پادشاه کار چندان ساده‌ای نبود. در برهه‌ای از زمان، صفویان این کار را با مشروعیت دینی بخشیدن به حکومت خود انجام دادند؛ اما باز هم این قدرت وفاداری‌های ایلی بود که در نهایت بر تلاش‌های نواندیشان و تحول‌خواهان تأثیر گذاشت و این تلاش‌ها را با شکست روبه‌رو کرد. کوچندگان قلمروی ایلی را به قلمروی سرزمینی کشور ترجیح می‌دادند و دفاع از قلمروی ایلی خود را در اولویت اول قرار می‌دادند. این گونه بود که در جنگ‌ها هریک به فکر گرفتن غنیمت یا جان سالم به‌در بردن از معرکه بودند تا دفاع از قلمروی ملی.

۱۱. دوره قاجاریه

سلطنت قاجار بر پایهٔ اتفاق و در اتحاد قبایل مختلف ترک و ترکمن، به‌خصوص دو طایفه قدرتمند قاجار، یعنی «قوانلو» و «دوگو»، استوار بود. تقسیم مناصب مختلف در تشکیلات اداری و نظامی بر پایهٔ این اتحاد و توافق انجام می‌یافت. آقامحمدخان قاجار هم‌زمان با قدرت یافتن و احیای مرزهای صفویه که خود را از وارثان ایشان می‌دانست، به بازسازی سازمان کشوری و لشکری آن دوران و تلفیق آن با نظام ایلی‌خان‌گری که خود برخاسته از

آن بود، پرداخت (سعیدی، ۱۳۸۱: ۹۲). آقامحمدخان با قدرت «تدبیر» و «زور شمشیر» و به دلیل خلأ یک قدرت سیاسی و نیاز جامعه به امنیت و حکومتی مقتدر، توانست قدرت را در ایران قبضه کند. با استقرار قاجارها (در ایران) جهان نیز دچار تحولاتی بنیادی شده بود؛ بدین معنی که اختراع ماشین چاپ، اکتشاف آمریکا، و دسترسی به هندوستان از طریق آفریقا امکان توسعه فعالیت‌های اقتصادی و علاقه‌مندی به مال و ثروت را فراهم کرد (دهقان‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۶۱). به گفته اولیویه (۱۳۷۱: ۱۸۸) که در زمان آقامحمدخان قاجار به ایران سفر کرده است، ایران در زمان صلح فاقد سپاه بود. در زمستان نیز گروه سپاهیان در مرخصی به سر می‌بردند و در مواقع لزوم به سرعت بسیج می‌شدند. خوانین ایلات همراه با گروهی سوار آماده کمک به پادشاه بودند. سپاهیان پیاده نیز که متشکل از گروهی روستایی بودند، در هنگام جنگ جمع‌آوری می‌شدند.

در دوره قاجار جنگاوری و نظامی‌گری در انحصار ایلات و عشایر باقی ماند. مهارت عشایر در اسب‌سواری و تیراندازی، سازمان نسبتاً مناسب قبیله‌ای، و روح همبستگی ایلی عواملی بودند که ایل بزرگ به رهبری یک ایلخان پرتحرک و فعال را به صورت یک واحد نظامی قوی درمی‌آوردند. در اوایل سده نوزدهم، افراد قبایل مختلف در ارتش‌های قاجاری شرکت داشتند و از دهه ۱۲۶۰ق به بعد فوج قزاق از شاهسون‌ها، کردها و سایر ایلات تشکیل شد. اما حرفه نظامی‌گری در مجموع به نوعی رکود دچار شد و افراد قبایل سعی کردند هرچه بیشتر از آن دور بمانند و این خود نشانه روابط خصمانه آن‌ها با دولت بود؛ در عوض از قدرت نظامی خود برای حمله به کاروان‌ها، آبادی‌ها و مقاومت در برابر مقام‌های محلی استفاده کردند. خرید تفنگ از سوی ایلات نشان می‌داد که آن‌ها با اقتصاد بازار در تماس هستند. برخلاف قزلباش‌های صفوی، افغان‌ها، افشاریه، زندیه و قاجاریه که توانستند کنترل دولت مرکزی ایران را به دست گیرند، ایلات در عهد قاجار موفق به چنان کاری نشدند و به ناچار سطح توقعات خود را پایین آوردند. لمبتون بر این باور است که در اوایل قرن نوزدهم ایلاتی که نیروی سواران نامنظم را تشکیل می‌دادند، در بسیاری موارد در ازای خدمات نظامی، زمین‌هایی را به عنوان عطیه دریافت می‌کردند و در استفاده از مراتع آزاد بودند (به نقل از علی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۱۱). به گفته جیمز موریه، فتحعلی‌شاه

دوازده هزار نفر محافظ شخصی جانباز که بیشتر آن‌ها از مازندران و از طوایف قاجارند و سه هزار نفر «غلام» سوارکار دارد. همانند آن‌ها را در مقیاس کوچک تری امیران ولایات هم داشتند. اگر جنگی می‌شد، شاه با صدور فرمان، از خان‌های ایالات و امیران ولایات می‌خواست که سرباز گرد آورند. ارتشی که بدین سان فراهم می‌شد، معمولاً در بهار پا به عرصه وجود می‌گذاشت و با نزدیک شدن زمستان منحل می‌شد. سربازان را فقط برای یک جنگ فرامی‌خواندند و آن‌ها پس از جنگ به خانه و کاشانه خود بازمی‌گشتند. عمده این ارتش را سواره‌نظام نامنظمی از عشایر چادرنشین تشکیل می‌داد که روی اعتبار و تبحر نظامی آن حساب می‌کردند و برای تضمین وفاداریش خان یا پسر او را در دربار گرونگه می‌داشتند. پیاده‌نظام را همیشه از روستاییان می‌گرفتند. شهریان هرگز دست به اسلحه نمی‌بردند، مگر آنکه کار به جاهای باریک می‌کشید (به نقل از ایوری، ۱۳۸۹: ۹۰).

۱۲. رویارویی با دولت‌ها و ارتش‌های مدرن: آشکار شدن ضعف‌ها

حاکمان سلسله قاجار در دنیایی متفاوت از سلف صفویه، افشاریه و زندیه خود حکم می‌راندند. اکنون قلمروی حکومت آن‌ها می‌بایست با ارتش‌های مدرن و کارآمد غرب شانه‌به‌شانه می‌شد. ضعف و انحطاط ساختار نظامی - سیاسی ایران در دوره‌های پیشین به دلیل اینکه از سوی ارتش‌های مدرن با چالشی روبه‌رو نشده بودند، نهفته باقی مانده بود. در این دوره است که ایران از لاک انزوا خارج و به ناگاه با واقعیت‌های جهان خارج روبه‌رو می‌شود. ارتش ناکارآمد، فرمانروایان نالایق، ضعف ساختاری، فقدان ارتباطات، اقتصاد روستایی و شبانی، و اقلیم خشک و کم‌آب، همگی، دست‌به‌دست هم داد و زمینه را برای انحطاط نظامی - سیاسی ایران فراهم کرد. شکست خفت‌بار ایران از سپاه روسیه و امضای دو معاهده تحقیرآمیز گلستان و ترکمن‌چای، انگیزه‌های جدی برای پیشرفت را در میان گروهی از نخبگان ایرانی برانگیخت. عباس میرزا در کشاکش این جنگ‌ها عملاً دریافت که وجه تولید تمدن‌سازی تغییر کرده است و ایرانیان از این گردونه خارج هستند. آن‌ها دیگر مولد و بازیگر و مبتکر نیستند. درواقع، ایرانیان در اولین برخورد با مظاهر مدنیت مغرب‌زمین و مشاهده اروپای متمدن مترقی، عقب‌ماندگی مادی و اجتماعی وطن

خود را نیک دریافتند و شیفته پیشرفت‌های صنعتی اروپا شدند (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

در نخستین دهه‌های قرن نوزدهم که خاورمیانه و شمال آفریقا توجه استعمارگران و جهان‌خواران اروپایی را به خود جلب کرد، جوامع سیاسی عرب و عثمانی و ایرانی آنچه را که تبدیل به تجربه‌ای طولانی‌مدت برای نوسازی ارتش شد، آغاز کردند. خاندان‌های حاکم در این نواحی با تقلید از روش‌های سازمان‌دهی نظامی و فنون جنگی اروپایی، دست به تلاش مذبوحانه‌ای برای اصلاحات در ارتش زدند تا برای مقابله با سلطه فزاینده مستقیم و غیرمستقیم اروپایی‌ها قدرت ایستادگی خود را بالا ببرند. عباس میرزا نخستین حاکم قاجار بود که کوشید ارتش ثابتی به سیاق اروپایی با کمک هیئت‌های نظامی خارجی برای ایران تشکیل دهد. جنگ اول ایران و روس بستر سیاسی نخستین برنامه اصلاحات نظامی ایران به شیوه نوین اروپایی را برای فتحعلی‌شاه و عباس میرزا فراهم کرد. با وجود این تا پایان این قرن، نه اصلاح‌گران ایرانی و نه نظامیان اروپایی نتوانسته بودند یک واحد افسری حرفه‌ای برای نظام به وجود بیاورند. اختصاص مناصب افسری با قوم و خویش‌بازی و خرید و فروش انجام می‌گرفت. رتبه‌بندی اروپایی عباس میرزا هم ساختار فرماندهی کارآمدی در ارتش به وجود نیاورده بود. ایجاد ارتش ثابت براساس نظام بنیچه عباس میرزا هزینه سنگینی روی دست دولت گذاشت و این شکل ابتدایی سربازگیری برای خزانه وبال گردن شد و باین حال حال روش تازه سربازگیری با همه بار مالی اش چندان تفاوتی هم با روش قدیمی نداشت. نظام بنیچه هیچ‌گاه نتوانست روش سربازگیری ایلی و طایفه‌ای را کاملاً از بین ببرد؛ چنان‌که نفرت بعضی هنگ‌های جدید تماماً از یک ایل بودند. همچنین، این نظام نتوانست امکان پیش‌بینی موجودی نیروی انسانی آموزش‌دیده را برای مقامات فراهم کند، یا روحیه میهن‌پرستی و وفاداری به کشور را پرورش دهد؛ هدفی که در واقع دنبال هم نمی‌کرد. سواره‌نظام نامنظم همچنان عملاً مؤثرترین نیروی نظامی در ایران بود و هیئت‌های اروپایی و اصلاحات دولتی تأثیری در آن نگذاشته بودند. ارتش هنوز منحصراً ساختار ایلی داشت و افراد از خان‌های خود فرمان می‌گرفتند و خودشان اسب و سلاح را می‌آوردند. نقش نظامی ایلخان‌ها نه تنها منابع مالی آن‌ها را تقویت می‌کرد، بلکه اقتدار شخصی آن‌ها را هم در ایل

بالا می‌برد. به‌طور کلی تداوم اتکای دولت به این نیروها، چون باعث تقویت خان‌ها می‌شد، تلاش‌های مقامات اصلاح‌طلب برای کاهش استقلال آن‌ها و افزایش وابستگی و پاسخ‌گویی آن‌ها به دولت مرکزی را خنثی می‌کرد و برنامه‌فراگیرتر تمرکزگرایی در کشور را عقیم می‌گذاشت (ایوری، ۱۳۸۹: ۹۳-۱۱۶). افزون بر موارد فوق، باید به این نکته هم اشاره کرد که عباس میرزا یا دیگر اصلاح‌طلبان این دوره برای نیل به مقصود خود با دشواری‌های زیادی از جمله حسادت شاهزادگان و رؤسای قبایل روبه‌رو بودند. این گروه‌ها هرگونه کاهش قدرت و توان ایلیاتی ارتش را خطری برای موجودیت خود می‌پنداشتند. سرهنگ دروویل (۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۶۱)، در سفرنامه خود به‌خوبی این حسادت‌ها و مانع‌تراشی‌ها را شرح داده است.

سواره‌نظام نامنظم ارتش ایران به‌طور کلی براساس قواعد ایلیاتی سازمان‌دهی می‌شد و آن‌ها شخصاً اسب، اسلحه و تجهیزات خود را تهیه می‌کردند. هنگ‌های سواره‌نظام به دسته‌های متعدد با توان نظامی متفاوت تقسیم می‌شدند و معمولاً هر کدام به نام ایل یا محل استخدام خود شهرت داشتند. رؤسای قبایل که در واقع حاکمان تام‌الاختیار تابعان خود بودند، سرنوشت سرباز مشمول را در دست داشتند و زمانی که احساس می‌کردند نفوذ و یا قدرت لازم را برای اجرای مقاصد خود ندارند، می‌توانستند این قدرت و نفوذ را در مقابل پول از فرد قدرتمندتری خریداری کنند و در سایه او به خواست خود نایل آیند. در دوره قاجار اصلاحات نظامی عباس میرزا هم‌زمان با جنگ‌های ایران و روس، بافت ایلی سپاه قاجار را دست‌خوش تحول کرد و این امر عواقب سوئی به بار آورد و موجب تضعیف جبهه خودی شد. قبل از اصلاحات، نیروهای ایلات و عشایر، به‌ویژه سواره‌نظام تحت فرماندهی رؤسای قبایل، خود در سازمان رزم حضور می‌یافتند؛ اما روند اصلاحات ایجاب می‌کرد این سیستم فرماندهی تغییر کند؛ در نتیجه به نارضایتی، تمرد و حضور نداشتن این نیروها انجامید و به سازمان سپاه قاجار در مقابل دشمن آسیب زد و آن را تضعیف کرد و عملاً در بعد نیروی انسانی و روحیه آنان با چالش مواجه شد و برای حل مشکل به تدابیر و تمهیدات دیگری متوسل شدند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۹۰-۹۱). با وجود تلاش‌های اصلاح‌گران ایرانی در این دوره، بافت ایلی - قبیله‌ای جامعه مانع از تحقق اهداف موردنظر آن‌ها شد.

ارتش ایلیاتی سلسله قاجار در این دوره گرفتار نبردهایی شد که تا ابد تاریخ این دوره را به بی‌لیاقتی شاهان و ضعف این دودمان گره زده است. اما افزون بر این ضعف نباید از ساختار ایلیاتی و اثر نومادیسیم بر ترکیب ارتش ایران در دوران پیشامدرن غافل بود. شیوه زندگی کوچ‌نشینی تاروپود زندگی اجتماعی در ایران را دربر گرفته بود و غلبه بر ساختار ایلی که طول عمری به درازای تاریخ ایران دارد، کاری نبود که یک سلسله در عرض دوپست تا سیصد سال از عهده انجام آن برآید. شاید بتوان ادعا کرد خود شاهان سلسله‌های مورد بحث نیز بیشتر وفاداری ایلی داشتند تا وفاداری ملی، و تلاش‌هایی هم که در قامت دفاع از قلمروی ملی انجام می‌گرفت، بیشتر در جهت منافع ایلی و باقی ماندن در قدرت بود تا در خدمت منافع ملی و حفظ قلمروی ملی. رویارویی ایران با ارتش‌های مدرن در این دوره به از دست رفتن بخش‌های وسیعی از قلمرو منتهی شد و تلاش‌ها برای اصلاح ساختار ناکارآمد ارتش و ساختار حکومت در ایران توفیق چندانی را به همراه نداشت؛ زیرا رأس حکومت، خود، دارای ساختاری ایلیاتی بود و در برابر تغییر و تحول مقاومت می‌کرد و تنها با روی کار آمدن دولت مدرن در عصر پهلوی بود که بقایای ارتش ایلیاتی از چهره نظامی ایران زدوده شد.

۱۳. نتیجه

تاکنون پژوهشگران مسائل ایران درباره سرشت جامعه ایرانی پیشامدرن، نظام سیاسی برآمده از آن، و سنجش روابط فی‌مابین آن‌ها الگوهای نظری متفاوتی ارائه کرده‌اند. ماهیت دولت در ایران و ساختار اقتصادی-اجتماعی حاکم بر آن را نویسندگانی چون ویتفولگ، منتسکیو، مارکس و وبر با تعابیری توصیف کرده‌اند که نشان‌دهنده تفاوت آن با نظام‌های فئودالی در اروپاست؛ تعابیر و مفاهیمی چون «شیوه تولید آسیایی»، «استبداد شرقی»، «پاتریمونالیسم» یا پدرسالاری و پدرشاهی و سلطانیسم که همگی حاکی از جنبه شخصی و فردی و خودکامه دولت و جدایی و استقلال آن از گروه‌ها و طبقات اجتماعی و فقدان حقوق و قانون و مالکیت خصوصی و استقلال جامعه از دولت است. تمام این تلاش‌های علمی به‌نوعی درگیر مسئله توسعه و پیشرفت نیز هست. تأثیر شیوه زندگی

کوچ‌نشینی بر ساختار نظامی ایران نیز یکی از مواردی است که پژوهشگران در بررسی ایران پیشامدرن کمتر به آن پرداخته‌اند و در این مقاله تلاش شد تا جنبه‌های مختلف این تأثیر موردبررسی قرار گیرد.

ایران در فاصله زمانی سقوط صفویان تا روی کار آمدن قاجارها به لحاظ تاریخی دارای شرایطی بود که در آن هرج و مرج به اوج خود رسیده بود. با از بین رفتن تمرکز سیاسی ایران بر اثر سقوط صفویان، مدعیان سلطنت در هر گوشه از مملکت سر برآوردند. هریک از این مدعیان با تکیه بر نیروی نظامی که عمدتاً از ایلات و عشایر تشکیل می‌شد، شروع به دست‌اندازی به نواحی اطراف خود می‌کردند. در این میان، آنچه بیش از همه می‌توانست به این مدعیان قدرت در دستیابی به اهدافشان کمک کند، داشتن سپاهی بزرگ‌تر و نیرومندتر بود. اما این امر چگونه می‌بایست تحقق می‌یافت؟ آنچه که بیش از همه می‌توانست برای دستیابی به ارتش بزرگ و نیرومند راه‌گشا باشد، دسترسی به منابع مالی بود تا بدین طریق ضمن راضی نگه داشتن سپاه خود، سعی در جذب نیروهای جدید مخصوصاً از صفوف رقیبان کند. اما راه‌های دستیابی به کسب این منابع مالی چه بود؟ عمده‌ترین راه‌های کسب این منابع عبارت بودند از غارت، غنیمت، مصادره و مهم‌تر از همه اخذ مالیات از مردم. این روند که باعث وارد شدن ضربه‌های فراوان بر پیکره اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه می‌شد، تا روی کار آمدن نادر ادامه داشت. با روی کار آمدن نادر و در سایه تلاش‌های وی، حکومت مرکزی با سرکوب و قلع‌و‌قمع مدعیان سلطنت ایجاد شد که یکی از ثمرات آن ایجاد سازمان قوی با ارتشی دائمی بود. اما مرگ نادر سرآغازی دوباره بود بر آغاز هرج و مرج و ظهور مدعیان متعدد قدرت در کشور. این بار هم مدعیان با بهره‌گیری از نیروهای ایلیاتی دست به ایجاد نیروهای نظامی به‌منظور کسب قدرت زدند. این روند نیز تا روی کار آمدن کریم‌خان ادامه داشت. کریم‌خان به‌منظور غلبه بر مدعیان و بعدها برای تحکیم و تثبیت موقعیت، سپاه را موردتوجه قرار داد. در مجموع، می‌توان گفت که ارتش ایران نیز در طی تاریخ همانند حکومت ایران به‌شدت تحت تأثیر و نفوذ قبایل و عشایر قرار داشته است. تأثیراتی که نومادیسیم بر ساختار دولت‌ها و حکومت‌های ایران داشته است، دقیقاً در مورد ارتش ایران نیز تکرار شده است و همین

امر یکی از موانع عمده شکل‌گیری ارتش منسجم، کارآمد و مقتدر است که در طول تاریخ خلأ آن بارها و بارها مشاهده و احساس شده است. نفوذ ایلات در ساختار ارتش آن‌چنان شدید بوده است که اقدامات تحول‌خواهانی همچون امیرکبیر، عباس‌میرزا و... نیز برای اصلاح ساختار آن به نتیجه دلخواه نرسید و آن‌ها به‌ناچار همه‌چیز را به‌دست سرنوشت رها کردند. در واقع، جوامع ایلی و قبیله‌ای در درجه اول وفاداری خود را به رئیس ایل و قلمروی ایلی ابراز می‌کردند تا به پادشاه یا قلمروی ملی. گرد آمدن این سربازان ایلیاتی در مواقع جنگ زیر یک پرچم، نیازمند مدیریت بسیار کارآمد بود. البته، تا زمانی که هم‌وردان ایران ارتش‌های غیرمدرن بودند، فرمانروایان مشکل‌چندانی در بهره‌گیری از نیروی نظامی ایلیاتی نداشتند. اما در رویارویی با ارتش‌های مدرن و منظم بود که ذهن‌های کنجکاو برخی ایران‌دوستان به‌سوی ناکارآمدی ساختاری ارتش ایران معطوف شد. البته، با توجه به نفوذ و غلبه نومادیسیم در ساختار اجتماعی - سیاسی ایران، زدودن اثر آن نیازمند فعالیت بسیار بود. بدین ترتیب، نومادیسیم در ایران باعث تأخیر در فرایند گذار ایران به‌سوی ارتش مدرن و کارآمد شد و اندک اقدامات انجام‌گرفته برای بهبود آن نیز نتوانست اثر آن را خنثی کند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶). **مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران**. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نشر و پژوهش شیرازه کتاب.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۶). **مقدمه ابن‌خلدون**. ترجمه پروین گنابادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- احمدی، حمید (۱۳۸۲). **قومیت و قوم‌گرایی در ایران**. تهران: نشر نی.
- استرآبادی، محمد مهدی بن محمدنصیر (۱۳۷۷). **تاریخ جهانگشاری نادری**. تصحیح سیدعبدالله انوار. چ ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسکندر منشی (۱۳۸۲). **تاریخ عالم‌آرای عباسی**. زیر نظر ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا / ۶۵

- اکسورثی، مایکل (۱۳۸۸). **ایران در عصر نادر**. ترجمه سیدامیر نیاکویی و صادق زیباکلام. تهران: روزنه.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۶۰). **کوچ‌نشینی در ایران**. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۳). «ساختار سنتی، اداری و مدیریتی ایل بختیاری و کارکردهای آن». **فصلنامه مطالعات ملی**. ش ۳. صص ۴۹-۸۲.
- اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱). **سفرنامه اولیویه**. ترجمه محمدطاهر میرزا. تصحیح غلامرضا وهرام. تهران: اطلاعات.
- ایوری، پیتر (۱۳۸۹). **جنگ و صلح در ایران دوره قاجار**. ترجمه حسن افشار. ج ۱. نشر مرکز.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۷). **سیاست و اقتصاد عصر صفوی**. تهران: صفی‌علیشاه.
- باقری، علی (۱۳۷۱). **جامعه و حکومت در ایران**. تهران: مرکز نشر بین‌الملل.
- پری، جان. ر (۱۳۸۲). **کریم‌خان زند**. ترجمه علی محمد ساکی. تهران: آسونه.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا؛ کامران، حسن و افشین کرمی (۱۳۹۱). «اثر نومادیسیم بر تکوین مرزهای سیاسی در ایران». **فصلنامه تحقیقات جغرافیایی**. س ۲۷. ش ۱. صص ۲۵-۵۰.
- تهماسب صفوی (۱۳۴۳). **تذکره شاه تهماسب**. مقدمه امرالله صفوی. ج ۲. تهران: شرق.
- **جهانگشای خاقان** (تاریخ شاه اسماعیل) (۱۳۵۰). اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- حسنی، سیدقاسم (۱۳۸۳). «نسبت هویت ایلی و هویت قومی در ایلات و عشایر ایران». **فصلنامه مطالعات ملی**. ش ۳. صص ۸۳-۱۰۲.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰). **تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر**. تهران: خیام.

- خورشاه بن قباد الحسینی (۱۳۷۹). **تاریخ ایلیچی نظام شاه**. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۹). **سفرنامه دروویل**. ترجمه جواد محیی. تهران: نیک فرجام.
- دلاواله، پیتر (۱۳۸۴). **سفرنامه پیتر و دلاواله**. ترجمه شعاع الدین شفا. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دمانت مورتسن، اینگه (۱۳۷۷). **کوچ نشینان لرستان**. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: پژوهنده.
- دهقان نژاد، مرتضی (۱۳۷۴). «برخی موانع تاریخی توسعه در ایران». **جامعه شناسی کاربردی**. ش ۷. صص ۱۵۹-۱۸۰.
- رجبی، پرویز (۱۳۷۶). **کریم خان زند و زمان او**. تهران: ندا.
- روملو، حسن (۱۳۸۴). **احسن التواریخ**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.
- سعیدی، حوریه (۱۳۸۱). «از ایلخانگری قاجارها تا دولت قاجاریه». **مطالعات ملی کتاب‌داری و سازمان‌دهی اطلاعات**. ش ۵۲. صص ۹۲-۱۰۱.
- سمعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۷). «جامعه قدرتمند، دولت ضعیف؛ تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت-جامعه در ایران عصر قاجار». **فصلنامه سیاست**. دوره ۳۸. ش ۳. ۱۱۷-۱۴۴.
- سیوری، راجر (۱۳۸۰). **درباب صفویان**. ترجمه رمضان‌علی روح‌اللهی. تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴). **سفرنامه شاردن**. ترجمه اقبال یغمایی. چ ۱. تهران: توس.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۷). **تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه**. تهران: قومس.
- _____ (۱۳۸۵). «ارتش ایران در دوران زندیه». **پژوهش‌نامه تاریخ**. ش ۲ و ۳. صص ۶۱-۸۵.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹). **مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر**. تهران: نشر نی.



فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا / ۶۷

- صفی نژاد، جواد (۱۳۸۱). «شیوه‌های اخذ مالیات در مناطقی از عشایر گرنشین ایران». *نامه انسان‌شناسی*. صص ۱۵-۳۲.
- _____ (۱۳۸۳). «ساختار اجتماعی عشایر ایران». *فصلنامه مطالعات ملی*. ش ۱۷. صص ۴۳-۸۴.
- طبری، احسان (۱۳۵۴). *فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران*. تهران: تکمان.
- *عالم‌آرای شاه‌اسماعیل* (۱۳۸۴). به تصحیح اصغر منتظرصاحب. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- *عالم‌آرای صفوی* (۱۳۶۳). به کوشش یدالله شکری. تهران: اطلاعات.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۶). «اسکان عشایر و توسعه حیات اجتماعی آنان در ایران». *نامه علوم اجتماعی*. ش ۲۲. صص ۱۹-۵۴.
- علی‌زاده، علی (۱۳۸۵). «تأثیرات اقتصادی نظام سرمایه‌داری غرب بر نظام ایلی - عشیرتی ایران». *بررسی‌های نوین تاریخی*. ش ۲. صص ۱۰۵-۱۲۲.
- فوران، جان (۱۳۸۷). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران (از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹۹ شمسی تا انقلاب)*. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- قنبری، علی (۱۳۶۷). «افتخار تاریخی عشایر؛ مبارزه در سه جبهه». *فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب*. ش ۳. صص ۸۹-۱۰۲.
- کرزن، جرج. ن (۱۳۴۹). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰). *سفرنامه کمپفر*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
- گارنویت، جین‌رالف (۱۳۸۷). *تاریخ سیاسی ایران؛ از شاهنشاهی هخامنشی تا کنون*. ترجمه غلامرضا علی‌بابایی. تهران: اختران.



- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۰). *انقراض سلسله صفویه*. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. چ ۲. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن (۱۳۶۳ الف). *تاریخ ایلات ایران*. ترجمه علی تیریزی. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۶۳ ب). *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.
- مشفق فر، ابراهیم (۱۳۸۶). «بررسی اهداف سیاسی - نظامی کوچ و اسکان اجباری برخی طوایف ایلات ایران». *فصلنامه گنجینه اسناد*. ش ۶۷. صص ۲۵-۴۴.
- مک داوول، دیوید (۱۳۸۰). *تاریخ معاصر کرد*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانید.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۵۶). *تاریخچه نادرشاه*. ترجمه غلامرضا رشید یاسمی. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- نقیبزاده، احمد (۱۳۷۹). *دولت رضاشاه و نظام ایلی*. چ ۱. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- وحید قزوینی، محمدطاهر بن حسین (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی*. به تصحیح سعید میرمحمدصادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یلفانی، رامین (۱۳۸۶). «برآمدن و افول قزلباشان در عصر صفویه». *پژوهش نامه تاریخ*. س ۲. ش ۷. صص ۱۲۳-۱۳۸.
- یوسفی، امراله (۱۳۸۰). *قشقای در گذر تاریخ*. شیراز: تخت جمشید.
- Helfgatt, Leonard (1977). "Tribalism as a Socioeconomic Formation in Iranian History". In *Iranian Studies*. Vol. X. numbers 1-2. pp. 36-61.